

آنچه می خوانید، بخش دیگریست از بررسی و آنالیز شخصیت احمدی نژاد، که قسمت اول آن را در شماره گذشته خواندید. این بررسی را یکی از روانپزشکان برجسته داخل کشور انجام داده و برای انتشار در اختیار ما قرار داده است.

در درجه نخست ناگزیر از توضیح این نکته هستم که اظهار نظر روانپزشکی در مورد کسانی که خود یا خانواده وی به شما مراجعه نکرده‌اند، مغایر با اخلاق پزشکی است. اما بدلیل موقعیت آقای احمدی نژاد بعنوان رئیس‌جمهور کشور و تبعاتی که سخنان و اقدامات ایشان برای کل کشور و مردم ما خواهد داشت ناگزیرم نظر خود را در مورد ایشان علنی بگویم. ضمن اینکه با توجه به پخش جهانی فیلم اخیر دیدار وی با آیت الله جوادی آملی یقینا کارشناسان و روانپزشکان کشورهای غرب که در یافتن ضعف‌ها و اختلالات شخصیتی روسای دیگر کشورها **تخصص** دارند و از آن بهره‌گیری می‌کنند، این فیلم را تحلیل خواهند کرد و از آن بسود خود استفاده خواهند کرد از جمله احتمالا به منظور تحریک کردن آقای احمدی نژاد به بیان سخنانی مطابق میل و اهداف آنان در سخنرانی‌ها یا دیدارهای سیاسی.

آنچه من در مورد بیماری آقای احمدی نژاد گفتم براساس شنیده‌ها و پیش از مشاهده فیلم این ملاقات بود. تا آنجا که جسته و گریخته اطلاع یافته‌ام آن سخنان واکنش نسبتا گسترده‌ای میان دوستان و همکاران داشت، ضمن اینکه فشرده بودن آن نیز بحث‌ها و ابهاماتی را بوجود آورده بود.

در تحلیل اولیه از این فیلم می‌توانم بگویم که در درجه نخست آقای احمدی نژاد سخنان خود را در شرایطی "ایدال" بیان کردند. یعنی تقریبا به همان شکلی که در مصاحبه‌های روانپزشکی انجام می‌شود که بیمار خود چند دقیقه ای بدون مانع صحبت می‌کند. واکنش‌های آیت‌الله جوادی آملی **امکان بروز** آقای احمدی نژاد را بخوبی فراهم کرد.

نکته دیگر در فیلم آنچیزی است که اصطلاحا به آن " non verbal communication" می‌گویند یعنی آنچه نه از سخنان بیمار، بلکه از ناگفته‌های او می‌توان استنباط کرد. مانند حرکات فرد، نگاه او، لحن صحبت، آهنگ صدا و تداوم فکری و موضوعی و غیره. قبلا هم گفتم تشخیص روانپزشکی کاری ساده نیست و مثل این است که بخواهید

با مشاهده وسط فیلم، اول و آخر آن را درك کنید. به همین دلیل به اطلاعات دیگری مثل روش و منش زندگی بیمار، چگونگی تحول شخصیتی وی، استمرار اندیشه ها، هدفمند بودن فعالیت های وی و اطلاعات دیگری از این دست نیاز است.

آنچه در فیلم مشهود است همان هذیان گرانديوزیتی یا بزرگ منشی است که به آن اشاره کردم. ایشان تقریباً خودبخود شروع به توضیحاتی راجع به سفر هیئت ایرانی به سازمان ملل می کند. ولی بتدریج محوریت ایشان برجسته تر می شود و در پایان بصورت مطلق در می آید. جالب اینکه ایشان مدعی می شود که "کسی" به او گفته که هاله‌ای نورانی او را فرا گرفته. فردی که هویت او از هر نظر مجهول می ماند یعنی ما نمیدانیم این فرد از شرکت‌کنندگان غیرایرانی حاضر در سالن است یا جزو هیئت ایرانی یا بفرض دبیرکل سازمان ملل. این روشی است که اغلب بیماران مبتلا به جنون عظمت طلبی با هوش متوسط از آن استفاده می‌کنند که به آن پروژکشن، یا همان فرافکنی می‌گویند. یعنی بیمار هذیان خود را از زبان دیگری بیان می کند و به دیگری نسبت می دهد. به همین دلیل برخلاف آقای ابطحی معتقدم که این "فرد دیگر" جز درون آقای احمدی نژاد وجود ندارد.

از نحوه برخورد آیت الله جوادی آملی بیشتر احساس می‌شود که سخنان آقای احمدی نژاد را نوعی عوامفریبی احساس می کنند. در حالیکه بنظر من ایشان صداقت کامل در بیان حرف های خود دارد بدین معنا که به درستی آن اعتقاد دارد. این را با توجه به حرکات ایشان هنگام گفتگو و نیز هیجانی که بر ایشان غالب است می توان درك کرد. برخی صحبت‌های قبلی من را چنین تعبیر کرده‌اند که خودبزرگ بینی خود يك بیماری است. در حالی که خودبزرگ بینی يك نشانه است و در مواردی اعم از بیماری و یا مقوله دیگری چون اختلالات شخصیت مورد بحث قرار می‌گیرد. البته مفهوم "شخصیت" در روانپزشکی با مفهوم عرفی و عامه شخصیت متفاوت است. برای ما شخصیت در واقع مراحل و چگونگی "شدن" يك فرد است یعنی تمام دوران تکوین کنش‌ها و واکنش‌های فرد، چگونگی و سیر تفکرات، چگونگی پاسخگویی او به سوالات مطرح شده چه در عرصه فردی و چه در عرصه اجتماعی و ...

مثلا در مفهوم خودبزرگ بینی بعنوان اختلال شخصیت ما با افرادی هم سر و کار داریم که در اصطلاح علمی تحت

عنوان narcissistic personality disorder دسته‌بندی می‌شوند که می‌توان آن را شخصیت خودمحور یا خودخواه ترجمه کرد. اینان از نظر اکادمیک کاملاً تشریح شده‌اند. یعنی افرادی هستند با توانایی‌ها و خصوصیات قابل قبول و در مواردی حتی برجسته ولی اختلال آنها در واقع بدلیل احساس غیرواقعی است که از میزان اهمیت خود دارند. اینان افرادی هستند بسیار حساس نسبت به انتقاد و با توانایی اندک در درک دیگران. بیشتر به ظاهر مسایل توجه دارند که معمولاً برایشان بسیار مهمتر از ماهیت آن است. افرادی هستند بسیار نیازمند تشویق و تحسین دیگران هرچند بنوبه خود توانایی درک مشکلات و احساسات دیگران را ندارند و برای آنان چندان ارزشی قابل نیستند. از این زمره هستند کسانی همچون آقای صدام حسین که به تعبیر زیبایی دکتر شیرزاد دهان گشادش کشورش را بر باد داد. صدام حسین هم دچار خودبزرگ‌بینی است ولی بیمار نیست. مشابه او و اینگونه شخصیت‌های دارای اختلال در همه جوامع یافت می‌شود ولی در کشورهای جهان سوم این امکان وجود دارد که افرادی با اینگونه اختلالات در بالاترین مراحل تصمیم‌گیری ملی حضور و قدرت مطلق پیدا کنند و جامعه خود را به فاجعه بکشانند.

نمونه دیگر مثلاً سرهنگ قذافی است که روزی مدعی رهبری کشورهای غیر متعهد بود و بعد کشورهای عربی و سپس اسلامی و پس از آن رهبر معنوی آفریقا شد و اکنون متحد امریکا و انگلیس و اسرائیل. ضمن اینکه در تمام این مراحل برای دیگران تعیین تکلیف می‌کند. در واقع همانطور که اشاره کردم یکی از زمینه‌های کاری روانپزشکان کشورهای غرب همین چگونگی **استفاده از اختلالات شخصیتی در رهبران** کشورهای عقب‌ماندهتر است. اگر فرصتی باشد می‌توان تمام این مسایل را بطور عینی در مورد بسیاری از حوادث تاریخ معاصر مورد بحث قرار داد. حوادثی چون جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، جنگ ایران و عراق یا کنش و واکنش‌های برخی از رهبران سیاسی در ابتدای انقلاب ایران و یا در دوران اخیر که نقش همیشه فاجعه بار اختلالات شخصیت در تاریخ این کشورها را نشان می‌دهد.

اما در بازگشت به توضیحات قبلی همانطور که گفتم ما در کنار خودبزرگ‌بینی که بصورت اختلال شخصیت بروز می‌کند یک خودبزرگ‌بینی پسیکوتیک یا روانپریش نیز داریم که از یک جهت اصلی با خودبزرگ‌بینی افراد

مسئول و غیربیمار متفاوت است و آن همان واقع آزمایی یا ریالیته تستینگ است. مضمون هذیان بزرگ منشی در میان بیماران اصولاً در مورد اموری غیرواقعی، غیرلموس و غیرمنطقی است. مثلاً بیماری داشتیم که مدعی بود بزرگترین آهنگساز دنیاست. اهالی محل و خانواده اش دیگر از دست او به تنگ آمده بودند. زیرا تقریباً تمام شبانه روز مثلاً در حال آهنگسازی بود. در حالی که يك موسیقی شناس با دیدن نت های ایشان به من گفت این آقا حتی الفبای موسیقی را نمی داند. بیمار ضمناً معتقد بود که در حق او اجحاف شده و دارای طرح هایی است که تمام مشکلات کشور، بیکاری و ... را حل خواهد کرد، اما بجای توجه به این طرح ها او را بستری کرده اند. در طول مدت بستری میخواست مشکلات دیگر بیماران را هم حل کند. یعنی بنوعی در نقش روانپزشک دیگران هم ظاهر می شد. چنان که می بینید مضمون این هذیان بزرگ منشی از نظر واقع آزمایی با خودبزرگ بینی های معمول تفاوتی آشکار دارد. پس از حدود دو ماه که موفق شدیم به اصطلاح ایشان را بر روی زمین بیاوریم خود نسبت به سخنان و هذیان های گذشته خود احساس شرمندگی می کرد. هر چند بیماران در عودهای بعدی هذیان هایی کمابیش مشابه را تکرار خواهند کرد. در نتیجه تفاوت دیگر همین است که بستری شدن و درمان های دارویی می تواند ولو بصورت موقت افکار بیماران را تغییر دهد در حالی که برای مثال امکان این وجود ندارد که با درمان دارویی شخصیت صدام حسین را عوض کرد.

برخی اظهار نظرهای آقای احمدی نژاد را عوامفریبی تعبیر می کنند که بنظر من صحیح نیست. برای مثال ممکن است صدام حسین در جمع مردم تکریت عوامفریبانه از وجود رسالتی آسمانی برای خود سخن بگوید لیکن بسیار بعید است که مثلاً در حضور آیت الله خویی از وجود هاله نورانی در اطراف خود سخن گوید. یعنی برخلاف بیماران، افراد دارای اختلال شخصیت تحت تاثیر عقل موقعیت سنج خود از هذیان گویی اجتناب می کنند. منظورم این است که سخنان آقای احمدی نژاد را در حضور آیت الله جوادی آملی نمی توان عوامفریبی دانست زیرا این سخنان نه در برابر مردم که در جمع محدود خواص بیان می شود. در اینجا در واقع این هذیان است که بر عقل موقعیت سنج غلبه کرده است.

هذیان بزرگ منشی البته به اشکال مختلفی می تواند بروز کند. مثلاً فردی که نقاش ساختمان است تصور می کند

می‌تواند هر روز صدخانه را رنگ بزند یا نویسنده‌ای تصور می‌کند می‌تواند هر روز دو کتاب بنویسد یا جوانی که بدون دانستن الفبای موسیقی مدعی می‌شود بزرگترین آهنگساز دنیاست. در عرصه‌های مذهبی هم چنان که قبلا گفتم ما همیشه و بدون استثنا در بیمارستان‌های روانی ایران بیمارانی داریم که خود را امام زمان میدانند. به همین دلیل من روی مسئله ظهور کسانی که در مقاطع مختلف تاریخی ادعای امام زمانی یا نوعی مهدیگری داشته‌اند مطالعاتی کرده‌ام که اکنون جای بیان آن نیست ولی مثلا در کشورهای مسیحی غالبا این شخصیت مسیح است که نقش اول را در هذیان بزرگ منشی با محتوای مذهبی دارد. در اینگونه بیماران بنظر می‌آید که نوعی از توهمات شنوایی یعنی شنیدن ندهای درونی و یا احساسات درونی خاص وجود دارد. به همین دلیل در عمل و در نزد روانپزشکان آکادمیک جهان مقوله بیماری‌های اسکیزوافکتیو مدتی است بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. یعنی هنگامی که مضمون هذیان به امور ماورالطبیعه معطوف می‌شود احتمال وجود توهمات حسی بیشتر مطرح می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که جنون در زمینه نوع دیگری از اختلالات شخصیت خودنمایی کند که بعدا اگر فرصتی باشد به آن می‌پردازم. اما همچنان که گفتم در مورد آقای احمدی نژاد مورد کاملا مشهودی از وجود توهمات شنوایی حداقل در طول گفتگو وجود ندارد. در هر حال تصور نمی‌کنم که موضوعات روانپزشکی بالینی بطور خاص مورد علاقه خوانندگان باشد و به همین دلیل وارد مقولات پیچیده که امکان توضیح ساده‌تر آن در این فرصت فراهم نیست نمی‌شوم.

بنا به مجموعه این دلایل بسیاری از اعمال و نیز سخنان آقای احمدی نژاد را باید در چارچوب بیماری ایشان مورد ارزیابی قرار داد. برای مثال سخنان وی پیش از انتخابات در مورد **دسترسی به شماره تلفن** همه مخالفان خود؛ یا خبر تصویب **صد مصوبه** در يك جلسه هیئت دولت؛ یا **بررسی مشکلات يك استان در طول يك بعداز ظهر** و یا ادعای اینکه دیگر **کشورها برای حل مشکلاتشان با ایشان تماس می‌گیرند** و ... من همه را جلوه‌هایی از بیماری ایشان می‌دانم و نه عوامفریبی. در مورد رفتار ایشان و هدفمند نبودن آن کافیسیت به مباحثی مثل بازدیده سرزده از وزارتخانه‌ها اشاره کنم. البته بازدید سرزده از مدارس و یا پادگان‌ها همیشه وجود داشته زیرا در این موارد هدف مثلا ارزیابی دیکته کودکان دبستانی یا نظم و ترتیب در يك

پادگان است. یعنی اموری که با سهولت نسبی در طی يك بازديد سرزده قابل حصول است. ليكن من هنوز نتوانسته‌ام بفهمم که در بازديد سرزده از يك وزارتخانه چه چیز را می‌توان فهمید. شاید حضور یا عدم حضور وزیر و کارمندان. این ضمنا نشان دهنده همان جنون عظمت است که در این بیماران دیده می‌شود. یعنی کودک پنداشتن وزیران، همچنان که کم خوابی و فعالیت بسیار ولی بی‌هدف نیز از دیگر علایم این بیماریست.

تاکید براینکه آقای احمدی نژاد صداقت دارد، صرفا به منظور تایید غیرمسئول بودن ایشان از نظر حقوقی است. درواقع درصورت وجود يك دادگاه و در خواست نظریه روانپزشکی، از نظر من ایشان مسئول سخنان و یا اقدامات خود شناخته خواهند شد، زیرا مبتلایان به اینگونه بیماری‌ها از نظر قانونی و حتی فقه اسلامی غیررشید محسوب می‌شوند. برای مثال، تمام بذل و بخشش‌های ایشان در طول مدت تصدی شهرداری تهران قابل برگشت محسوب می‌شود. در واقع خطای عمده متوجه کسانی است که از بیماری ایشان نهایت سواستفاده را کرده اند و می‌کنند. این نوع بذل و بخشش‌ها نیز از جمله نشانه‌های کاملا شناخته شده بیماری‌های روانی با علایم خلق و خویی یا عبارتی جنون است چه بیماری دو قطبی کلاسیک و یا بیماری اسکیزوافکتیو. به همین دلیل اصولا دادگاه اجازه تصرف در اموال را به اینگونه بیماران نمی‌دهد. طنز تلخ تاریخی اینکه برخی از فقها ایشان را در دخل و تصرف يك کشور رشید تشخیص داده اند. ([بخش اول این آنالیز را](#) [از اینجا می‌توانید بخوانید](#))